



در هزارتو In the Labyrinth

آلن روب-گری یه

ترجمه مجید اسلامی

نشر نی، ۱۳۸۰

چاپ دوم، ۱۳۸۲

در هزارتو مهمترین رمان روب-گری یه و مهمترین نمونه رمان نو است، مکتبی که در دهه ۱۹۵۰ با آثار روب-گری یه در فرانسه رونق یافت. ترجمه مجید اسلامی از این رمان دشوار که از متن انگلیسی صورت گرفته، علاوه بر این که زبانی دقیق و در عین حال روان دارد، از امتیاز دیگری نیز برخوردار است و آن مقدمه پنج صفحه‌ای مترجم است. در این مقدمه، مترجم به اختصار رمان نو را تعریف کرده و به شیوه توصیف در این نوع رمان اشاره می‌کند:

"در هزارتو رمان غریبی است، که می‌کوشد با ابزارهای شعر، یعنی موتیف‌ها و بازی‌های کلامی و فضاسازی و کم رنگ کردن داستان، روایت را پیش ببرد. خواننده‌ای صبور و سمج می‌خواهد که با استراتژی افراطی و غیر متعارف "اطلاعات ندادن" رمان کنار بیاید و از خود شکیبایی نشان دهد... رمان روب - گری‌یه انباشته از جزئیات است. در مقیاسی بسیار فراتر از رمان‌های دیگر، این جا جزئیات نه همچون رمان‌های کلاسیک صرفاً در خدمت زمینه‌چینی داستان است (کدام داستان؟)، و نه همچون رمان‌های مدرنیستی در ترکیب با کنش‌ها و خاطره‌ها و تداعی‌ها. جزئیات در این جا نقش کارکردی‌شان گاهی چنان فراموش می‌شود که گویی هدف اصلی رمان توجه به همین جزئیات است و بس. و آشنایی‌زدایی یعنی همین... و آیا جوهری‌ترین رسالت هنر و ادبیات همین نیست؟ ایجاد خودآگاهی در مخاطب برای دوباره دیدن چیزهایی که از فرط آشنایی دیگر به چشم نمی‌آیند. اگر نویسندگان کلاسیک و مدرن این رسالت را پشت داستان، شخصیت‌پردازی و بیان مفاهیم ازلی و ابدی درباره تاریخ بشریت و منزلت انسان و جدال خیر و شر پنهان می‌کردند، روب - گری‌یه با کم‌رنگ کردن وجوه دیگر، جزئیات را به پیش زمینه می‌آورد و خواننده‌اش را عادت می‌دهد که بی‌دغدغه "بعد چه خواهد شد؟" یا "چرا این طور شد؟" به آنها توجه کند."

نوشتن مقدمه بر ترجمه رمان آنهم به قلم مترجم، سنت رایجی در فرهنگ غرب نیست. البته مواردی بوده که رمانی با مقدمه‌ای به قلم فردی صاحب نظر و سرشناس به چاپ رسیده

ولی مترجمان کمتر به معرفی رمان یا به توضیح روش ترجمه خود می‌پردازند. دلیل این امر شاید این باشد که مقدمه مترجم بر ترجمه رمان، بویژه اگر جانبدارانه باشد و نه تحلیلی، پیشداوری در خواننده ایجاد می‌کند و لذا ناشرین از این کار اجتناب می‌کنند. تصور ناشرین این است که کسی بی‌دلیل کتابی را نمی‌خرد، بلکه قبل از خرید با خواندن نقدهای کتاب در مجلات یا روزنامه‌ها یا سایتهای بخصوصی با کتاب آشنا می‌شود و اگر مایل باشد نقد مفصل‌تری بر کتاب بخواند، در جاهای خاصی در پی آن نقدها بر می‌آید نه در مقدمه ترجمه. این استدلال و این سنت بی‌تردید در محدوده فرهنگ غرب قابل درک و پذیرفتنی است، اما در ایران خرید کتاب همیشه با آشنایی قبلی صورت نمی‌گیرد و لذا مقدمه مترجمان بر ترجمه‌های خود گاه بسیار ضروری است زیرا خواننده را با سابقه کتاب آشنا می‌کند، به شرط آنکه این مقدمه‌ها تعریف و تمجید از کتاب نباشد، بلکه صرفاً اطلاعاتی درباره کتاب یا نویسنده به خواننده بدهد و امکان داوری را از خواننده سلب نکند. مقدمه مختصر و مفید مجید اسلامی بر ترجمه در هزار تو بی‌تردید به درک بهتر رمان کمک می‌کند.

بطوریکه مترجم در مقدمه توضیح می‌دهد، تلاش او آن بوده که تا حد امکان "ریتم" رمان (ترجمه از زبان انگلیسی صورت گرفته نه از زبان فرانسه) در ترجمه حفظ شود. مترجم توضیح نمی‌دهد منظورش از "ریتم" چیست و "حفظ ریتم" در ترجمه نشر چگونه صورت می‌گیرد. به توضیحات مترجم توجه کنید:

"البته حفظ ریتم جمله‌های روب - گریه با زبان فارسی "رسمی" و وفادار به دستور زبان کاری است ناممکن. بنابراین نگارنده ترجیح داد با الهام از زنده‌یاد احمد شاملو (در گفت و گویی با مجله آدینه)، با جابه‌جایی اجزای جمله، این انعطاف را بوجود بیاورد. به این عبارت توجه کنید: شش مرد باکت فراک بلند جلوی پیشخوان ایستاده‌اند، زیر نظر کافه‌چی که هیکل چهارشانه‌اش، به سوی‌شان خم شده، دست‌هایش را تکیه گاه کرده با چسبیدن به لبه داخلی پیشخوان، که رویش مجموعه‌ای از شش گیلان، هنوز پر، متعلق است به مشتریانی که موقتاً تشنگی را به دلیل بحثی بی‌شک پر از هیجان و سر و صدا به فراموشی سپرده‌اند. این عبارت، یک جمله است و فقط در صورتی می‌توان آن را با حفظ ریتم به فارسی برگرداند که با الهام از فارسی کهن به شیوه شاملو، فعل‌ها را آن‌طور که می‌بینید، از پایان جمله به اواسط جمله منتقل کرد، مثل "ایستاده‌اند، زیر نظر کافه‌چی" و "دست‌هایش را تکیه‌گاه کرده، با چسبیدن به ... و "متعلق است به مشتریانی که ..." در غیر این صورت ایجاد پیوستگی میان اتصال‌ها ناممکن است."

اگر منظور مترجم از "ریتم"، ترتیب طبیعی کلمات در متن باشد، در این صورت منظور مترجم از "حفظ ریتم" این است که ترجمه باید، با معیارهای زبان فارسی، زبانی طبیعی داشته باشد، نه زبانی ساختگی متأثر از زبان متن اصلی. به عبارت دیگر، منظور از حفظ ریتم حفظ ترتیب کلمات متن اصلی در ترجمه نیست، بلکه یافتن ترتیبی جدید برای کلمات است که در زبان فارسی طبیعی به نظر برسد و "پیوستگی" میان "اتصال‌ها" احساس شود. ترجمه لفظ‌گرا لزوماً به ریتمی قابل قبول در فارسی نمی‌انجامد چون هر زبان برای خود ویژگی‌های خاصی دارد. مترجم مثال دیگری می‌زند:

"انگشتانش را مثل کسی که می‌ترسد جزئیات خاطره‌ای را که فکر می‌کند در حال به یاد آوردنش است، یا مثل کسی که دلش می‌خواهد قوت قلب بگیرد، یا کسی که می‌خواهد متقاعد کند، از یاد ببرد، مشت می‌کند و به حرف زدن ادامه می‌دهد، خودش را در کثرت فزاینده توصیف‌های مغشوش غرق می‌کند..."

در جمله فوق که تحت تأثیر انگلیسی نوشته شده، سه فعل پشت سر هم آمده‌اند و این، جمله را غیر فارسی و زشت کرده است. مترجم استدلال می‌کند که در زبان فارسی به دلیل انعطافی که دارد می‌توان فعل را از آخر جمله برداشت و آن را در جای دیگر جمله قرار داد و لذا ترجمه زیر را برای مثال فوق پیشنهاد می‌کند:

انگشتانش را مشت می‌کند مثل کسی که می‌ترسد جزئیات خاطره‌ای را از یاد ببرد که فکر می‌کند در حال به یاد آوردنش است، یا مثل کسی که دلش می‌خواهد قوت قلب بگیرد، یا کسی که می‌خواهد متقاعد کند و به حرف زدن ادامه می‌دهد. خودش را غرق می‌کند در کثرت فزاینده توصیف‌های مغشوش...

در اینجا لازم است به نکته مهمی اشاره کنیم. آوردن فعل به اول جمله یا بلافاصله پس از فاعل فقط یکی از قابلیت‌های نحوی زبان فارسی است. هر قابلیت فارسی محدودیتهایی به دنبال دارد. وقتی در فارسی از صورت الف استفاده می‌کنیم، صورتهای ب و ج را نمی‌توانیم بکار ببریم یا لاقلاً صورتهای ب و ج نسبت به صورت الف در اولویت نیست. پس اگر بخواهیم به فارسی بنویسیم، باید هم قابلیت‌های فارسی را بشناسیم هم محدودیتها را و متن باید با ملاحظه قابلیت‌ها و محدودیتها نوشته شود. نمی‌توان برخی قابلیت‌ها را بکار گرفت و برخی محدودیتها را نقض کرد.

اگر چه در ترجمه ادبیات، واحد ترجمه معمولاً جمله است، ولی وقتی جمله متن اصلی بسیار تو در توست چه دلیلی دارد که آن جمله را حتماً در قالب یک جمله ترجمه کنیم. اگر برای ما زبان فارسی، اصل است، آیا اصلاً فارسی (منظورمان فارسی خشک، رسمی، اداری یا فارسی متأثر از ترجمه نیست) با جملات بلند سازگار است؟ نه در فارسی محاوره نه در فارسی قدیم (مثلاً فارسی تذکرة الاولیاء که مترجم مثالهایی از آن نقل می‌کند) که در آن ارکان جمله آزادی و انعطاف بیشتری در جابجایی دارند، در هیچکدام جملات بلند نداریم. زبانی که می‌توان در آن جملات بلند نوشت، لزوماً برتر از زبانی نیست که نمی‌توان در آن جملات بلند نوشت. هر زبان ویژگیهای مخصوصی دارد. مسأله اساسی، درک این ویژگی‌ها و رعایت آنهاست. اگر در پی آن هستیم که به جملات فارسی ریتم فارسی بدهیم، ریتم فارسی وقتی بدست می‌آید که کلمات در زنجیره جمله ترتیبی پیدا کند که در زبان فارسی طبیعی به نظر می‌رسد و لو اینکه این ترتیب عین ترتیب کلمات نویسنده در متن اصلی نباشد.

جمله‌ای را که مترجم مثال آورده (مشتی مرد با کت ...). به نظر من دیرباب و غیر معمول است. در انگلیسی می‌توان رشته‌ای از عبارات توصیفی را (در مقام نظر) تا بی‌نهایت در دل یک جمله بدنبال هم آورد، چنانکه مثلاً در شعر *This is the house that Jack built* آمده است. این ویژگی در زبان فارسی وجود ندارد و فارسی تن به جملات بلند نمی‌دهد. البته قواعد نحو و معنا در زبان فارسی قواعدی خشک و ثابت نیست و می‌توان آنها را بسط داد، چنانکه، فارسی رسمی یا فارسی متأثر از ترجمه هم از بسط همین قواعد بوجود آمده است. ولی نزدیک شدن مترجم به هسته اصلی زبان فارسی یا دور شدن از هسته اصلی زبان فارسی به قصد مثلاً ورزیده‌تر کردن آن، بستگی به عوامل متعدد دارد. مهمترین عامل تصمیم مترجم است. آیا مترجم به متن اصلی اولویت می‌دهد یا به زبان فارسی؟ آیا برای مترجم نویسنده مهم است یا خواننده. توجه کنید که افراد انگلیسی زبان با ساخت جملاتی نظیر جمله فوق کاملاً آشنایند و ساخت این جمله در زبان انگلیسی آنقدر غیر معمول نیست که در زبان فارسی هست. بنابراین اگر به تعادل از این منظر نگاه کنیم، جمله پیشنهادی مترجم و جمله اصلی در اصل از یک درجه سادگی و مقبولیت در زبانهای مربوطه برخوردار نیستند. به ترجمه دیگری از مثال مترجم توجه کنید:

شش مرد باکت فراک بلند جلوی پیشخوان ایستاده‌اند، زیر نظر کافه‌چی که با هیکل چارشانه‌اش به سوی‌شان خم شده، و دستهایش را به لبه داخلی پیشخوان چسبانده و تکیه

گاه کرده. روی پیشخوان شش گیلان هنوز پر قرار دارد، گیلانهای مشتریان که موقتاً تشنگی را به دلیل بحثی بی شک پر از هیجان و سرو صدا به فراموشی سپرده‌اند.

اگر جمله مثال مترجم را به صورت بالا ترجمه کنیم چه اتفاقی می‌افتد؟ آیا چیزی از دست می‌رود؟ آن چیز چیست؟ چقدر اهمیت دارد؟ در عوض چه چیزی بدست می‌آید؟ آنچه بدست می‌آید چقدر اهمیت دارد؟ آنچه مسلم است این است که ترجمه پیشنهادی فوق به فارسی نزدیکتر است و به خواننده فارسی زبان القا نمی‌کند که اگر با خواندن جمله‌ای مشکل دارد به این دلیل است که زبان مادریش را درست نمی‌شناسد. بالاخره هدف از هر نوع نوشتن برقراری ارتباط با خواننده است.